

تاریخ: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

چگونه سرمایه‌داران با شعار فردگرایی، نظام برده‌داری را احیاء کردند؟

برای درک چالش انقلاب اسلامی با نظم بین‌المللی جهان که به لیبرال-دموکراسی یا سرمایه‌داری یا کپیتالیستی شهره است، باید به درک ماهیت این نظم مدرن دست برد و خواهیم گفت که نظم مدرن، بازسازی نظام برده‌داری بوده است. در نظام برده‌داری، انسان‌ها مالک انسان‌ها می‌شدند اما در نظم مدرن، به جای مالکیت انسان، کار او را مالک شدند تا دردهای برده‌داری را نداشته باشد اما ویژگی‌های منفعت‌رساننده آن مالکیت باقی بماند.

اگر آن ارزش افزوده بدون تصاحب سرزمین‌ها فراهم شود، فایده استعمار را دارد بدون مضرات استعمار. اینگونه است که منابع غارت میشد و نیروی کار کشورهای مستعمره که خودش را در ارزش افزوده نشان میداد، بدون دردهای استعماری برای کشور قدرتمند پدید می‌آید. آنچه این امکان را فراهم می‌کند، قدرت انحصار بود که در قدیم مالک با در اختیار داشتن ثروت و ابزار کار، وقتی کارگر را آزاد می‌کرد، کارگر باز هم مجبور بود به همان صاحب کار بازگردد، اینجا نیز سرمایه‌داران با سرمایه‌ای که از انحصارگرایی مبتنی بر تکنولوژی به دست آورده بودند، قیمت کار کارگران و ارزش افزوده کارگران را تعیین می‌کنند.

دو واژه کلیدی است: حق / ارزش

وقتی انحصار رخ داد، حق را چه کسی تعیین می‌کند؟ هنگامی که انحصار رخ دهد، حق توسط انحصارگر تعیین می‌شود نه توسط واقعیت عینی بیرونی.

ارزش کالا، منابع ... توسط دیگری تعریف می‌شود و این باعث جابجایی حق می‌شود.

اینجا استعمار به استکبار تبدیل می‌شود. تا پیش از این واقعه انسان دارای حق بود و شأن بشری او سبب تعریف حقوقی برای او میشد. هرچیزی که دارای ارزشی بود نیز براساس میزان و موازینی تعریف میشد و قسط و عدل هم در نظر گرفتن خود اشیاء و کار و واقعیت بود.

در اینجا اما نظامی که بر اساس انحصار رخ داده، برای حفظ انحصارگری‌اش، شروع می‌کند عوامل حق را جابجا می‌کند. در ابتداء موضوع حق که انسان و شأن انسانی او بود، تغییر می‌دهد چون این شأن انسانی، با خودش حقوق خودش را می‌کشاند. اما موضوع حق از انسان به فرد تغییر می‌کند. فردگرایی در اینجا به معنای آن است که آنچه حق به آن تعلق می‌گیرد، انسان نیست، بلکه فرد است که حق دارد. نکته کلیدی آن است که انسان‌ها در فردیت خود، وضعیت پیدا می‌کنند و به حق رسیدن آن مبتنی بر وضعیت آنها خواهد بود نه شأن انسانی آنها. بنابراین وضعیت‌ها هستند که حقوق‌ساز می‌شوند و نه شأن انسانی. خوب وضعیت‌ها قابل تغییر و دست‌کاری هستند. وضعیت فرا دست و فرو دست، وضعیت قومی، وضعیت



اجتماعی، وضعیت آموزش و طبقه اجتماعی ... فردیت مساوی است با اینکه وضعیت، معیار و موضوع حقوق قرار گیرید.

این دیویژوالیسم برای تغییر موضوع حق تولید شده است. بنابراین حقوقی که به واسطه مخلوق الهی بودن داشت از بین رفت و براساس امتیازاتی که ارادی و غیرارادی به او تعلق گرفته است، دارای حق می شود و این حقوق را فردیت های بالاتر از او هستند که معین می کنند نه خداوند به واسطه خالقیتش .

ملاک ها به جای موازین فطری انسان، براساس تعریف شدن ها بر اساس قدرت خواهد بود .

جمع بندی:

چرا گاهی می گویند نظم مدرن، بازسازی شده ی نظم برده دارانه است؟ مگر این نظمی که به عنوان لیبرال-دموکراسی یا نظم سرمایه داری از آن یاد می شود، چه ظلمی در حق انسان ها کرده است که چنین قضاوتی درباره آن می شود؟

یکی از دلایل برده دارانه بودن نظم مدرن، نابود کردن حقوق انسانی است! نظم بین المللی امروز، چیزی به عنوان حقوق انسانی که برآمده از حقوق فطری و الهی او باشد را نمی پذیرد و مدت ها است که فردگرایی (Individualism) برای نظام مدرن به ابزاری ایدئولوژیک تبدیل شده است تا براساس آن، به طبقه بندی استثماري حقوق انسان ها بپردازد .

متأسفانه گاهی ذهنیت اسلامی ما باعث می شود فردگرایی را بسیار مشابه حقوق فطری و الهی درک کنیم و از آن دفاع کنیم، درحالی که فردگرایی، موضوع حق را از انسان به فرد منتقل کرده است یعنی انسان از آن جهت که انسان است دارای حق و حقوق نیست بلکه حقوق انسانی، بر اساس وضعیتی که فردیت ها دارند به آنها تعلق می گیرد .

در نتیجه وضعیت ها هستند که معیار تعیین حقوق انسانی می شوند نه شأن انسانی مردم و این یعنی هرچه شما طبقه اجتماعی بالاتر، رفاه و امکانات بیشتری داشته باشید، حقوق شما نیز بیشتر است و هرچه فرودست باشید، از حقوق کمتری برخوردارید و حق اعتراض چندانی هم ندارید .

این سیستم توزیع حق، تا جایی پیش رفته است که انسانها و نهادهایی پیدا شده اند که یکی از حقوق خود را، تعیین حقوق انسان های فرودست دانستند و با این کار، آنها را به خدمت اهداف و منافع شخصی و گروهی خویش در آورده اند.